

بریده‌ای از کتاب حج، (از مناسک نوزایی تا فرایند فردیت)

### قصه‌ی قربانی در حج

«قربانی» عبارت است از هر هدیه‌ای که کسی برای نزدیک شدن به دیگری به او پیش کش می‌کند، اعم از این که هدیه‌ی مزبور جانور یا خوراک یا گل و هر چیز دیگری باشد. هم‌چنین هر عمل و خدمتی که به منظور نزدیک شدن به دیگری انجام گیرد، هم قربانی به شمار می‌رود.<sup>۱</sup>

اما ذبح در لغت به معنای «سر بردن» است، خواه در مورد جانوران صورت گیرد و خواه در مورد انسان. جدا کردن سر از بدن به این منظور است که شگی در زنده ماندن ذبیح به جا نماند. در تاریخ دینی نشانه‌هایی هست از این که کسی فرزند خود را به خداوند هدیه دهد بی آنکه او را ذبح کند، مانند مادر مریم که نذر کرده بود چون صاحب فرزندی شود او را آزاد کند و از خود وارهاند تا در خدمت خداوند باشد،<sup>۲</sup> بنابراین قربانی فرزند به معنای ذبح فرزند نیست.

پس داستان ذبح اسماعیل از چه جنس است؟ آیا ابراهیم در مهر ورزیدن به فرزند خویش، چندان افراط نموده که دیگران را فراموش کرده و به خاطر فرزند خود دانسته و ندانسته پای بر حق دیگران نهاده است؟ آیا ابراهیم به سبب علاقه‌ی بسیار به فرزند خویش، رسالت خود را از یاد برده است که حالا باید این فرزند را ذبح کند تا حجاب میان او و خدا از میان برداشته شود؟ از سوی دیگر، ذبح معمولاً در مورد جانوران حلال گوشت است که سودش به دیگر بندگان خدا می‌رسد، اما ذبح فرزند چه سودی برای دیگران دارد؟ چه حاصلی برای خداوند دارد؟

هم‌چنین، چگونه است که در قرآن قدردانی چندانی از اسماعیل یا از اسحاق در رابطه‌ی با این موضوع انجام نگرفته است؟ مگر نه این که آن فرزندی که قرار است کشته شود خطری سهمگین‌تر را پذیرفته است؟ به فرض این که ابراهیم یکی از فرزندان خویش را ذبح می‌کرد، باز هم فرزند دیگری برای او می‌ملند، اما برای اسماعیل که ذبح می‌شد، چه می‌ماند؟ چه نفعی برای دیگران دارد؟

در قرآن پاسخی دیگر برای این داستان آمده است، می‌گویید:

هنگامی که خداوند ابراهیم را مبتلا نمود به کلمات و ابراهیم آن کلمات را به تمامیت رسانید، پس

[خداوند] گفت: من تو را امام قرار دادم برای مردمان....»<sup>۳</sup>.

در ادامه‌ی همین گفت‌وگوی ابراهیم با خداوند می‌خوانیم:

ابراهیم: و از فرزندان من هم؟

خداوند: عهد من به ستم‌کاران نمی‌رسد.

خدا نگفت که اسماعیل یا اسحاق از ستم‌کاران خواهند شد، تنها این را گفت که عهد من به ستم‌کاران

نمی‌رسد. یعنی ای ابراهیم! اگر فرزندان تو از ستم‌کاران شدند، آنگاه چه؟ آیا باز هم به اعتبار این که پدرشان امام

امت‌ها بوده، باید داعیه‌ی شرف و بزرگواری داشته‌باشند؟

بسیاری از فرمان‌روایان بزرگ را در تاریخ سیاسی ملت‌ها دیده‌ایم که برای جانشینی فرزندان خود چه حیل‌ها

به کار بردند. مگر جانشینی‌های موروثی ریشه در همین گرایش نفسانی نداشته است؟ قرن‌های درازی که

سلطنت‌های موروثی بر ملت‌ها حاکم بوده است، نمونه‌ی دیگری از همین روی کرد است. این آیا خود ابتلایی برای

انسان نیست؟

ابراهیم با آن همه مجاهدت‌ها که داشت، خود را به تمامیت رسانیده بود، و خداوند هم به او گفته بود که اکنون

تو را برای مردمان، امام قرار دادم، حتی نگفته بود برای مؤمنان، بلکه برای مردمان، برای «ناس» یعنی هرکس از هر

نژاد و آیینی خواست خود را به تمامیت برساند، می‌تواند با سرمشق قرار دادن ابراهیم، به این راه در آید. اما پرسشی

که ابراهیم بعد از پیدا کردن این مقام طرح می‌کند، نشان می‌دهد که همین انسان تمام، هنوز دغدغه‌هایی دارد که

این دغدغه‌ها نه در رابطه با خودش بلکه در رابطه‌ی با فرزندانش است. همین است که چون می‌شنود که خداوند او

را امام برای مردمان قرار داده، می‌پرسد: «و من ذریتی؟ از فرزندان من هم؟» و خداوند گفته بود که: «عهد من به

ستمکاران نمی‌رسد».<sup>۴</sup>

این سخن خداوند به ابراهیم، سخنی هشدار دهنده است، دل آدمی را می‌لرزاند. این همه انتظار برای داشتن فرزند،

نکننده چنین فرجام تلخی بیانجامد. فرزندان ستمگر، نافرهیخته و ابله، برترین رنج برای پدر و مادر هستند و مایه‌ی تلخ‌کامی زندگی. هیچ تضمینی هم وجود ندارد که از آدمی شایسته و مؤمن فرزندی کافر کیش و ستمگر پدید نیاید. مگر داستان نوح و فرزندش جز این بود؟ پس چه باید کرد؟

شاید رؤیاهای تکرار شونده‌ی ابراهیم از همین‌جا آغاز می‌شود. رؤیاهایی که ابراهیم در آن می‌بیند که فرزند خود را ذبح می‌کند. معنای این رؤیاها چیست؟ آیا پیام این رؤیاها این است که ابراهیم فرزند نخست زاده‌ی خود را در پیشگاه خداوند ذبح کند؟ این که همان سنت شرک آلودی است که برخی اقوام گذشته انجام می‌دادند. آیا تأویل رؤیا این است که ابراهیم فرزند خود را پیش از آن که به ستمگر تبدیل شده باشد، کیفر دهد؟ این هم که قصاص قبل از جنایت می‌شود.

یک گمانه‌ی دیگر هم در پیش است، ابراهیم که سال‌ها در اشتیاق داشتن فرزندی بوده، طبیعی است که اکنون چندان گرفتار دوست‌داشتنی بی‌حد و حصر نسبت به فرزند شده باشد که هیچ‌کس و هیچ چیز دیگری جز فرزندش را نبیند، طبیعی است که آدم‌های دیگر در کانون توجه او نباشند، این چنین کسی چگونه می‌تواند نمونه‌ای و امامی برای همه‌ی مردمان باشد؟ چگونه می‌تواند پدر معنوی و دینی محرومان بی‌اصل و نسب قرار گیرد؟ مگر می‌شود مدام اسماعیل خودش را در کانون توجه داشته باشد و مدعی دفاع از مردمانی باشد که ندیده و نمی‌شناسدشان؟

آزمون ابراهیم شاید از همین‌جا و از همین سبب باشد، ابراهیم باید پیاموزد تا مهر بی‌کرانه‌ی خود را صدقه‌ی نیازمندان کند. تا هنگامی که این اسماعیل جوان برابر چشمان پدر می‌خرامد، مگر می‌توان به فکر دیگری هم بود؟ و اگر ابراهیم همه‌ی توجهش مدام به اسماعیل باشد، آیا ستمگر بر دیگران نخواهد شد؟ آیا این شیوه‌ی ستمگری را به فرزند خویش هم آموزش خواهد داد؟ آیا معنای آن کلام خداوند که گفته بود عهد من به ستم‌کاران نمی‌رسد به همین‌جا باز نمی‌گردد؟

تأویل هر رؤیا، همیشه هم این نیست که عین همان واقعه که کسی در رؤیا دیده، در عالم واقع هم عیناً همان کار انجام گیرد. یوسف در خواب دیده بود که یازده ستاره و ماه و خورشید او را تعظیم می‌کنند،<sup>۵</sup> تأویل رؤیا این نبود

که در عالم واقع یازده ستاره و ماه و خورشید او را تعظیم کنند، بلکه رؤیا اشاره‌ای رمزی به جایگاه آینده‌ی یوسف در میان برادران خویش دارد. یا آنجا فرمان‌روای مصر نیز در خواب می‌بیند که هفت گاو فربه از نیل بیرون آمدند و سپس هفت گاو لاغر، بعداً گاوهای لاغر آن هفت گاو فربه را خوردند. این رؤیای هراسناک به این معنا نبود که واقعاً در عالم واقع هفت گاو فربه، خوراک هفت گاو لاغر می‌شوند بلکه تأویل آن به خبر خشکسالی و قحطی باز می‌گشت که سال‌های آینده، پدید می‌آمد و از هم اکنون فرمان‌روا باید در تدارک انبار غله، برای سال‌های قحط باشد.

بنابراین، در اغلب موارد، تأویل رؤیا، عیناً همان واقعه‌ای نیست که در رؤیا شاهد آن بوده‌ایم، بلکه این تصاویر رمزی اشاره به وقایعی بسیار فراتر از آن دارد، حالا با این اشاره‌ی کوتاه به رؤیا، می‌توانیم نگاهی دیگر به قصه‌ی ابراهیم و ذبح فرزند داشته باشیم. ابراهیم به بلای «کلمات» گرفتار شده، در همین ابتلا بوده که با خدایان ریز و درشتی که مانع رسیدن انسان به کمال می‌شوند، درگیر شده بود، حتی با پدر و قوم خویش که دل به این خدایان بسته‌اند به جدال بر می‌خیزد اما در این راه انگار به مانعی دیگر برخورد می‌کند.

ابراهیم در رؤیا می‌بیند که تیغ بر گلوی فرزند نهاده و او را ذبح می‌کند، این را بعد از بیدار شدن به فرزندش هم می‌گوید.<sup>۶</sup> همان‌گونه که یوسف هم رؤیای خود را برای پدر تعریف کرده بود و پدر او را گفته بود که مبادا این رؤیا را برای برادران خود باز گو کند که شیطان دشمنی آشکار است.

اگر ابراهیم در این شرایط، اسماعیل را در عالم واقع سر می‌برید بی‌آنکه سلطه‌ی مهر او را از دل زدوده باشد، چه چیزی عوض می‌شد؟ آیا تعلق خاطر آن مقتول را می‌توانست از خود دور کند؟ جز این است که تا پایان عمر در حسرت آن فرزند می‌سوخت؟ اما از منظری دیگر، اگر ابراهیم تعلق خاطر خود را به مذبح کشانده باشد و آن تعلق خاطر را سر بریده باشد، آن‌گاه هم ابراهیم رها و آزاد می‌شود و هم اسماعیل می‌تواند به استقلال برسد. کشتن فرزند، کار سختی است، اما سخت‌تر و دشوارتر ذبح تعلق خاطر به آن فرزندی است که مدام در اندیشه و جان پدر پرسه می‌زند، حتی در خواب نیز او را رها نمی‌کند. پس شاید ابراهیم باید اول آن اسماعیلی را که در دل خود دارد و بر جانش سلطه یافته بود، ذبح کند. آن‌گاه این اسماعیل واقعی هم که روی زمین خدا راه می‌رود، رها و آزاد می‌شود، و بسی محتمل است که «ذبح عظیم»، اشاره به این‌گونه ذبح باشد.

«او را [ابراهیم را] به ذبحی عظیم رهایی دادیم»

معنای آیه‌ی فوق این است که ابراهیم ذبحی عظیم را واقعاً انجام داده است و به سبب آن ذبح عظیم، خداوند او را یعنی ابراهیم را رها و آزاد کرده است. به تعبیر دیگر، در این آیه «رها شدن» به ابراهیم باز می‌گردد، این ابراهیم است که در کانون آزمون قرار گرفته و به رهایی می‌رسد و هم‌چنین بدیهی است که قوچ یا هر جانور دیگری در مراسم قربانی، تنها نماد و نشانه‌ای محسوب می‌شود برای ذبح چیزی که در حرم دل تعبیه است. اگر در بیرون و در عالم واقع ذبحی صورت گیرد ولی در درون هیچ ذبحی واقع نشود، جز این نیست که خون جانوری بی‌سبب تلف شده است.

بیست و پنجم خرداد ۱۴۰۳ / مشهد

---

۱ - لسان‌العرب ذیل واژه‌ی قرب.

۲ - سوره‌ی ۳ (آل عمران) آیه‌ی ۲۵.

۳ - سوره‌ی ۲ (بقره) آیه‌ی ۱۲۴.

۴ - سوره‌ی ۱۱ (هود) آیات ۴۲ - ۴۶.

۵ - سوره‌ی ۱۲ (یوسف) آیات ۴ و ۵.

۶ - در گزارش تورات، فرزند ابراهیم تا آخرین لحظه اطلاعی از قصد پدر ندارد و نمی‌داند که ابراهیم او را برای قربانی به کوه می‌برد. نگاه کنید به کتاب پیدایش، باب بیست و دوم آیه‌ی ۷-۸.